

مورخ سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۱ در ارض  
اقدس خطاب به جناب سلام ساکن  
چین: درباره لزوم مربی برای تربیت  
انسانی و روحانی و نقش مظاهر ظهور  
در ایجاد مدنیت مادی و معنوی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۱ در ارض اقدس

خطاب به جناب سلام ساکن چین:

درباره لزوم مربی برای تربیت انسانی و روحانی و

نقش مظاهر ظهور در ایجاد مدنیت مادی و معنوی<sup>۱</sup>

(خطابات جلد سوم، ص. ۴۸-۵۰)

هو الله

ای مفتون و تشنه حقیقت، نامه شما رسید دلیل بر آن بود که از افق وجدان صبحی تابان طلوع نموده. امید چنان است که پس از طلوع صبح آفتاب درخشنده، چنان اشراق نماید که پرتو بر آفاق زند.

معلوم آن جناب بوده که عالم وجود محتاج به مربی و معلّم است و مربی بر دو قسم است: مربیان عالم طبیعت و مربیان عالم حقیقت. اگر زمین را به حال طبیعت بگذاری، جنگل و خارستان گردد، ولی چون دست باغبان مهربان به میان آید، جنگل بوستان شود و خارستان گلستان گردد. پس معلوم شد که در عالم طبیعت تربیت لازم است. و همچنین ملاحظه فرما که نوع بشر اگر از تربیت و تعلیم محروم ماند، جسم مسموم گردد، چه که اقوام متوحّشه به هیچ وجه از حیوان امتیازی ندارند. مثلاً چه فرق است میان سیاهان افریک و سیاهان آمریکا؟ این ها خلق الله البقر علی صورة البشرند، آنان متمدن و با هوش و فرهنگ. حتی در این سفر در مجامع و مدارس و کائس سیاهان در واشنگتن صحبت های مفصّل شد، مانند هوشمندان اروپا به تمام نکته ها پی می برند. پس چه فرق است میان این دو نوع سیاه، یکی در اسفل جهل و دیگری در اوج مدنیت جز تربیت؟ یقین است تعلیم و تربیت، سبب عزّت آنان و عدم تربیت، سبب ذلّت اینان می شود.

پس از این معلوم شد که تربیت از لوازم عالم مدنیت است. و مدنیت بر دو قسم است: مدنیت عالم طبیعت و مدنیت عالم حقیقت که تعلق به عالم اخلاق دارد. و تا هر دو در هیئت اجتماعیّه جمع نشود،

<sup>۱</sup> لوح مبارک به افتخار جناب سالم در چین

فلاح و نجاح حاصل نشود. ملاحظه نمائید که در جهان اروپا، مدنیت طبیعیّه خیمه بر افراخته، و لکن چقدر تاریک است جمیع افکار متوجه منازعه در بقا است، هر روز تجدید سلاح است و تزئید موادّ التهاب. آرام به کلی منقطع و نفوس در زیر بار ذلت و حیران زیرا مدنیت اخلاق و روحانیت و انجذاب به نفحات الله به کلی مفقود.

باری همچنان که در عالم طبیعت، مربّی و معلّم لازم، همچنین در عالم حقیقت، یعنی عالم جان و وجدان و شیم و اخلاق و فضائل بی پایان و کمالات حقیقی عالم انسانی و سعادت دو جهان، معلّم و مربّی واجب. مؤسس مدنیت طبیعی فلاسفه ارضند و معلّم مدنیت حقیقت مظاهر مقدّسه الهیه اند. لهذا اگر عالم انسانی از مربّی طبیعی و مربّی حقیقی محروم ماند، یقین است به اسفل درکات عالم حیوانی مبتلا گردد. مدنیت طبیعی مانند زجاج است و مدنیت الهی مانند سراج. مدنیت جسمانی مانند جسم است و مدنیت الهی مانند روح. این زجاج را سراج لازم و این جسد را روح واجب. صد رساله جالینوس حکیم را مطالعه نما که در ترقیات مدنیت عالم انسانی تألیف نموده. می گوید عقاید دینیّه از اعظم وسائط عالم مدنیت و انسانیت است. چنانکه در این زمان ملاحظه می کنیم گروهی را که مسیحیانند، چون در عقائد دینیّه ثابت و مستقیمند، عوام این فرقه فیلسوف حقیقی هستند، زیرا باخلاق و اطواری مزین اند که اعظم فیلسوف بعد از زحمت و سلوک و ریاضت سنین کثیره تحصیل می نماید. عوام این فرقه در نهایت کمال به فضائل متحلّی هستند. پس معلوم شد از برای عالم انسانی، مربّی حقیقی عمومی لازم تا احزاب متفرقه را در ظلّ کله واحد جمع کنند و ملل متخاصمه را از چشمه واحد بنوشانند و عداوت و بغضا را مبدّل به محبت و ولا نمایند و جنگ و جدال را به صلح و سلام انجام دهند. چنانچه حضرت رسول علیه الصلوة و السلام، قبائل متحاربه متوحّشه عربان بادیه را به یکدیگر التیام داد و در ظلّ خیمه وحدت در آورد این بود که آن عربان بادیه ترقی عظیم نمودند و در عالم کمالات معنویّه و صوریّه علم بر افراختند و عزّت ابدیه یافتند.

و همچنین حضرت مسیح علیه السلام ملل متنافره متباغضه متخاصمه یونان، رومان، سریان، کلدان، آشوریان، اجبسیان را که در نهایت بغض و عداوت بودند، بر معین واحد جمع کرد و ارتباط تام بخشید. پس واضح و معین شد که از برای عالم انسانی مربّی و معلّم عمومی لازم و آنان مظاهر مقدّسه الهیه اند. و اگر گویند که ما از خواصیم و احتیاج به معلّم نداریم، مثل آن است که خواص امرای لشکری بگویند ما در فنون حرب ماهریم، محتاج بسردار نیستیم. این واضح است که این قول بی اساس است، جمیع لشکر، چه از خواص، چه از عوام، کلّ محتاج سردارند که مربّی عمومی است. و هذا کاف واف لمن القی السمع و هو شهید. و علیک البهائم الابهی عبدالبهاء عبّاس

